

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۰۱ اگست ۲۰۱۵

مجلس پنجاه و یکم (در عدم اعتماد به دنیا)

شیخ عبدالقادر (رضی الله تعالی عنه) روز دهم شعبان سال ۵۴۵ هجری قمری چنین فرمودند:

دنیا سراسر حکمت و عمل، و آخرت تماماً قدرت است، دنیا بر مبنای حکمت استوار است و آخرت بر پایه قدرت، پس در دار حکمت، عمل آخرت را ترک مکن، و در سرای قدرت از قدرت حق غافل مشو. در دار حکمت بمقتضای آن عمل نما. قضا و قدر را بهانه قرار مده که از زیر بار مسؤولیت شانه خالی کنی، زیرا این شیوه کسانی است که ضعف ایمان دارند.

و شیخ (رضی الله عنه) باز فرمودند: مومن در این دنیا آرامش ندارد، و به آنچه که در آن است، دلبستگی پیدامی کند، مبتنی و منطبق با حکم شریعت بهره خود را از آن می گیرد، اما قلباً بخدمشغول است، بر باب حق مقیم است، تاحب شدید دنیا کنار رود و اذن دخول یابد، تا اثر باطن به قلب و اثر قلب به نفس برسد و آنرا بمقام مطمئن برساند، که در نتیجه تمام اعضا و جوارح بطاعت خادرمی آیند، از گرفتاری اهل و عیال و شرور خلق فارغ خواهد شد، و باتمام وجود در خدمت خالق قرار می گیرد، و چنان می پندارد که جز خدادیگر موجودی نیست، خدای افعال کل میداند، و خود را طالب و حق را مطلوب یگانه می شمارد، دیگر نه کسی رامی شناسد و نه کسی رامی ببیند، تماماً در ذات خداوند محو می شود، که هر وقت خدایا زنده نماید زنده اش می کند، «ثم اذا شاء انشره» خداوند بخاطر مصالح خلق دیگر بار او را هشیاری می بخشد و بهدایت آنان مأمورش میکند، تا به ارشاد مشغول گردد، و بر آزار و انیت دیگران نیز صبر و طاقت داشته باشد.

قوم (اولیاء الله) پاسبانان دلهایند و باطن، و در اجرای امر حق پایداران. همواره با خدایند و از غیر او بیگانه، فرمانبرداران خداونداند نه مطیع غیر. ای منافق، از اعمال این گروه نزد توجه چیزی یافت می شود، از ایمان، و انس به خاندنزد تو خیری نیست بزودی خواهی مرد، و از اعمالت پشیمان می شوی. توفیصاحت و زبان آوری قناعت نموده ای، و قلبت لال و گنگ است، بدان که این کار برای سودی ندارد. فصاحت خاص قلب است نه زبان. ای دل مرده، ای غافل از افعال قوم، ای بدبخت، ای محبوب از رحمت حق، بر نفس خود هزار بار بگری، و بر دیگران یکبار.

بار خدایا! لال بودم، تا زبانم دادی، پس خلق را بگفتم سودمند گردان، صلاح آنانرا بدست من میسر گردان، و گرنه باز مرا لال نما.

(یا قوم) شمارا به مرگ سرخ دعوت می کنم، و آن مخالفت نفس و هوای طبع است، و مبارزه با شیطان شهوات و حرص دنیا، و ترک اتکاء به دنیا، در این راه کوشش کنید، و یأس و نومیدی بدل را ندهید. حق عزوجل فرموده است: «کل یوم هو فی شأن».

از خداوند درخواست نما بارحم و شفقت باتو بر خورد نماید، نه بمقتضای استحقاق و شایستگی، از او درخواست کن به علم خود مصالح ترا تأمین نماید، نه به علم خودت که ناقص و نارساست. بادل و جان از خدا طلب مغفرت نما، نه با زبان آوری.

ازوی فراتر از علم و قدرت خود بخواه، خویش را در برابر اوقفیر و ناتوان بشمار، اظهار قدرت و توانمندی مکن، خود را عاقل و مدیر بدان، سراپای وجودت را در اختیار او قرار ده.

هر آنکس که عامل به علمش نبود، جاهل است. علم فاقد عمل بسوی خلقت می کشاند، و علم توأم با عمل بخدایت میرساند، و از دنیا بیزارت می کند، باطنت را بینا و آرایش ظاهر بدورت میدارد. و در اینچنین حالی است که مورد عنایت و سرپرستی حق قرار می گیری، چه خداوند فرموده «وَهُوَ يُعَلِّمُ الْكَلِمَاتِ وَالصَّالِحِينَ» - (اوصالحن راتحت عنایت و توجه خویش قرار میدهد). به ظاهر و باطن آنان توجه می کند، ظاهرشان را با دست حکمت و باطنشان را با دست علم پرورش می دهد، که دیگر غیر از خدا از کسی باکی ندارند، به عطا کسی امیدوار نیستند، جز از خدا از کسی نمی گیرند، و جز برای رضای او نمی بخشند. از همه وحشت دارند، و تنها بانس بخداست که آرامش حاصل می کنند.

این آخر زمان است، تغییر و تبدیل در آن زیاد شده است، زمان فترت است، زمان نفاق است. ای منافق تو بنده دنیایی و اعمالت کلا بخاطر دنیا است. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: «إِذَا تَرَى الْعَبْدَ بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَهُوَ لَا يَرِيدُهَا وَ لَا يَطْلُبُهَا، لَعْنٌ فِي السَّمَوَاتِ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ» - (هرگاه بنده ای خود را به عمل آخرت آراست، ولی باطنا در طلب آن نبود، از آسمان به اسم و نسب مورد لعن و نفرین قرار می گیرد).

این منافقین، شمارا از طریق علم و حکمت شناخته ام، لکن بجهت اینکه خداوند ستاراست، من نیز از افشای راز شما خودداری می کنم. وای بر تو! آیا از وجود خود شرم نداری که به معاصی و نجاسات ظاهری آلوده است؟ و ادعای طهارت باطن را نیز داری! توهنوز ادب ظاهری را کسب نکرده ای، چگونه ادعای ادب خالق را داری؟ معلم تو از توراتی نیست. او امرش را با جانیاوردی، و از ادب او بهره ای نگرفته ای و به لهو و لعب مشغولی، تا زمانیکه به توحید کامل نرسی، و از هستی خود خارج نشوی، و در امان لطف حق نیاویزی، در زیر بالهای انس بسان خروس دانه رحمت برنجینی، و آب مشاهده جلال و جمال ننوشی، نمیتوانی مدعی قرب باشی، اگر بدین پایه و مایه رسیدی، آنگاه خروسی که از مرغان پرستاری و نگهداری می کند، تونیز متوانی راهنمای خلق بسوی خالق باشی.

ای جاهل کتاب و دفتر را ترک کن، با سربیا و نزد من بنشین، علم از زبان و دهان مردان گرفته می شود نه از کتاب و دفتر، از زبان حال آموخته میشود، نه از لسان قال، از معلمینی فرا گرفته میشود که بحق پایدارند، و از غیر حق فانی و بیخبر.

دگرگونیا و تحولات مثبت زندگی عبارت است از: فانی شدن از خود و خلق و بقا و دوام بخدا. در ارتباط با غیر خدا بسان مرده باش، و به علاقه و رابطه با خداوند زنده شو. آنان را خادم باش که مقیم درگاه حقند، و مدام در پیشگاه او به انجام او امرش سرگرمند، از آنچه که نهی فرموده است، بدورند، و بارضایت خدامقدرات وی را پذیرفته اند، در کم و بیش زبان اعتراض ندارند، بلندی و پستی را نمی نگرند، پس تونیز از خدمت خالق غافل مشو، و بخدمت نفس مپرداز، و در بر آوردن آرزوها و امیالش سعی مکن.

اولیاء الله، از روی خواهش نفس از خلق چیزی نمی ستانند، بکله اگر چیزی گرفتند بخاطر رحمت بر آنان است، نه اینکه از روی نیاز باشد. نفس ایشان بمقام مطمئن رسیده است، تماما در اختیار خداوند قرار دارد. تونیز اگر دارای عقل بودی، از خدمت نفس دست بر میداشتی و بخدمت خالق گرایش نشان میدادی. در برابر خواستهای نفس بهترین راه سکوت است. خواستش را بر دیوار بزن، گفتارش را مانند گفتار دیوانه ای بدان که سخنانش توجهی نمی شود، به خواهشهایش اعتنایی مکن، زیرا هلاکت در پذیرش درخواستهای اوست، و صلاح و صواب در رد آنست.

نفس هرگاه در اطاعت خدا بود، روزیش به فراوانی از هرسویی خواهد رسید، و اگر نافرمان و عاصی بود، تمام در هابرویش بسته میشود، کلیه وسایل از او گرفته می شود، رنج و هلاک بر او گمارده خواهد شد، و به خسران دوسرای

دچار می شود، به هر جانب توجه کند، نصیب مفروض خود را در خواهد یافت، بدون رنج و تعب آنچه را که بروی فرض است انجام میدهد، و از غیر خدا فارغ البال است.

ای مالداران، شکر نعمت حق را بجای آرید، و گرنه در انتظار نابودی ثروت خود باشید. بالهای (کبوتر) نعمت را باقیچی شکر کوتاه کنید، و گرنه از دستتان پرواز خواهد کرد.

به عقیده شما مرده کیست؟ مرده آن است که در پیشگاه حق مرده باشد، اگر چه ظاهراً حیات داشته باشد. آیا حیاتی که در تحصیل شهوات و لذات دنیوی صرف شود، چه ارزشی دارد؟ و آیا اینگونه افراد مرده واقعی، و زنده ظاهری نیستند؟! **بارخداایا، ما را بیاد خود زنده دار، و از اتکاء بغیر بمیران.**

ای کسیکه بواسطه کهولت سن شیخ نام گرفته ای، و از دیدگاه طبع و تفکر و اندیشه هنوز کودکی، تابکی به این بازی های بچگانه ادامه میدهی، و همواره دنیارا مدنظر قرار میدهی؟ آیا میدانی قصد تو معقول نیست؟ و آیا میدانی که بنده کسی هستی که زمام اختیارت در دست اوست؟! اگر زمام اختیار خویش را به دنیا سپردی، بدان که بنده دنیائی، و اگر اختیارت را بدست آخرت سپردی، بنده آنی، و اگر خود را بحق و اگذار کردی، آنگاه بنده خدایی. اگر اختیارت را بدست نفس و هوی و خلق دادی مسلماً چاکرو بنده آنان هستی. درست بنگر و درست ببانندیش که زمام امور خود را باید به بسپاری؟ بیشتر شما در طلب دنیا می باشند، و اندکی از شما خواستار آخرتند، و بندرت پیدامیشود کسیکه طالب لقای پروردگار و خالق دنیا و آخرت باشد.

در معاشرت با دیگران حسن ادب را رعایت کنید، و از نماز عه و سوء ادب که موجب هلاک است، حذر نمائید. عاقل باشید، شما اعمالتان را بصورت عادت انجام می دهید، بدانید که اینگونه اعمال به اندازه بال پشه ای در نزد خدا ارزش ندارد، مگر اینکه ظاهراً و باطناً و در تمام احوال با اخلاص عمل کنید. گنجینه ای که فنا ناپذیر است همانا صدق و اخلاص است، و خوف و رجا از او در تمام احوال.

بر تولازم است که ایمان داشته باشی، و هرگاه به یکی از صلحا برخوردی در مقابل او متواضع و فروتن باش، باوی منازعه ممکن. ای سست عقیده، نه دینا داری نه آخرت، و این نتیجه سوء ادب و بی نزاکتی تست بخداوند عزوجل، و بدبینی نسبت به اولیاء الله و ابدال(ع). که خداوند آنان را مقام و منزلت داده است. بدانان اموری و اگذار شده است که به پیغمبران و صدیقان و اگذار گردیده، از نفوس خویش فانی اند، حیانتشان بواسطه انس حق است، دلپایشان از آلودگیهای دنیا پاک شده، خداوند علم و قدرت و حکمت خویش را بدیشان نمایانده است. و آنان ذکرند به (لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم)، و در این قول کاملاً صادقند، تمام حول و قدرت خود را فنا کرده و بحول و قوت خدای چنگ زده اند. معاذ(رحمت خدا بر او باد) میگفت: بارخداایا، اگر به آنچه که من می خواهم، موفق نمیداری، در برابر خواست خود صبورم گردان.

و یا(غلام) رضابه قضا گوارا تراست از استفاده از دنیا بامنازعه و جدال. شیرینی رضا در دل مومنین و صدیقین لذت بخشتر است از شهوات و لذات و آنچه در دنیا وجود دارد، زیرا آنان زندگی پاک و بدور از آلودگی را دوست دارند، نه حطام رنگارنگ دنیایی را. بامردم بازبان علم و عمل و اخلاص سخن بگو، نه بازبان علم بی عمل، چون اینگونه کلام نه برای توسودی در برداردونه برای دیگران. پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وسلم) فرموده است: **«يَهْتَفُ بِالْعِلْمِ بِالْعَمَلِ فَإِنَّ أَجَابَةَ وَإِلَّا إِرْتَحَلَ عَنْهُ»**-(علم، عالم را به عمل ندا می دهد، چنانکه جواب مثبت بشنود می ماند، و گرنه کوچ می کند). یعنی برکت آن زائل شده و حجت آن بر تومی ماند.

اگر عالم خودخواه و مغرور به علم خویش بودی، بدان که بمنزله درختی بی ثمر هستی. از خدا بخواه که حال و مقامت عطا فرماید. و هرگاه موفق شدی، از او بخواه که قدرت کتمان آنرا نیز بتو عطا نماید، که چیزی از آنرا بزبان نیاوری، زیرا هر وقت خواستی که از این حال و مقام چیزی اظهار نمایی، موجبات هلاک خود را فراهم کرده ای. از عجب و خودخواهی به هنگام از دست دادن احوال، و همچنین در مقابل اعمالت جدا پرهیز نما، چون بسودت نیست. هیچگاه

کلامی رابریبان نیاور، تاوقتیکه قلبت برصحت آن گواهی دهد. چگونه کسی رابه خانه ات دعوت می کنی، درحالیکه غذایی برایش تهیه نکرده ای؟ اینگونه امورنیازمند روبنا وزیربناست، ابتدا زمین قلب راحفرکن، تاچشمه حکمت از آن بجوشد سپس بااخلاص ومجاهدت واعمال صالحه کاخی بسازومردم رادعوت کن.

بارخدايا، موجوديت مارابه روح اخلاص زنده گردان.

خلوتی که ازخلق، بظاهر دوری گرفته ای، ولی آنان بواقع دردلالت جای دارند، چه سودی برایت درپی دارد؟ دراینصورت نه خلوتی داری ونه کرامتی. هرگاه خلوت کردی ودرقلبت اعتماد واتکاء به خلق وجود داشت، درپیشگاه خداوجود بدون حضوری، ونفس وشهوت شیطاند که همنشین تو می باشند. اماهرگاه قلب را از این عوامل معارض خالی کردی وبخداپیوستی، هرچند بظاهر باهل وعیالت باشی، بدان که باخدائی. هروقت انس حق دردلالت جاگزین شد، دیوارهای مادی وجودت فرومی ریزند، وبادیده باطن ازفضل وعنايت چیزخواهی دید، ورضایت کامل حاصل می کنی. هرآنکس که درحالی ازاحوال قرار گرفت، ومتابعت وملازمت شریعت را فراموش نکرد، وآرزوی کم وزیاد،وبودونبود رازسربدرکرد، مقام رضا وبندگی رالحرز خواهد نمود. وای برتو! مدعی مقام رضامباش، درحالیکه بالقمه ای یا کلمه ای تغییر حالت میدهی!! دروغ مگو، چون گوشم به دروغهای توبدهکار نیست، وآنرا باورندارم وکسی هم آنرا تصدیق نمی کند، زیرا بردل مردان خداالهام می شود، وبدان خوب وبد وراست ودروغ رامی شناسد، واین بدین دلیل است که ایشان برراه رسول اکرم(صلی الله علیه وسلم)، ازافعال واقوال اومتابعت می کنند. اگر خواهان رسیدن به چنین مقامی هستی، همواره بیاد مرگ باش، زیرا یادمرگ درمبارزه بانفس یاریت می کند، وبردشمنان، هوی وطبع پیروزت می گرداند، هرکس ازمرگ پند نگرفت راهی بسوی واعظ ندارد، پیغمبراکرم(صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «كفى بالْمُؤْتِ واعظاً»-(مرگ واعظی است که برای پند گیری کفایت می کند).

قسمت تومقرر است، خواه آنراطلب کنی یانه، بتومیرسد. اگر بدون حرص وآزمندی بدان دست یافتی محترمی، و اگر باحرص وشره بدنبالش دویدی، آنرا در حال بی حرمتی خواهی یافت.

منافق درانظار مردم ازخداشرم میکند، ولی درتنهایی بی شرم وبی باک است. وای برتو! اگر دارای ایمان واقعی بودی ویقین داشتی که خداترا می بیند، واز هر کس دیگر بتو نزدیکتر است، ازوی شرم میکردی. من آنچه حق است میگویم، واز توودیدگران کمترین ترس وبیمی ندارم، وهیچ امیدی هم بشما نیسته ام، بلکه شما وتام مردم روی زمین درنظرم بلحاظ ضعف وحفارت حکم پشه ای یامورچه ای رادارند، چون میدانم نفع وضرر به دست خداست نه به اختیارشما. ارباب وغلام درنظرم یکسانند. اگر کسی رانکار می کنید بایدبحکم شرع باشد، نه ازروی حب و بغض شخصی. هرچه شریعت درباره آن ساکت است، تونیز ساکت باش، وبه هرچه ناطق است تونیز ناطق باش.

(یاغلام) دیگری را ازروی هوای نفس انکارمکن، بلکه باید باایمان ایراد بگیری، چون ایمان منکر ویقین برطرف کننده زشتیهاست. خدای عزوجل یارویاور است، وترا درانجام امر بمعروف ونهی ازمنکر کمک می کند، خود فرموده است: «إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ»-(اگر خدا شمارایاری کند، کسی بر شما پیروز نخواهد شد. سوره آل عمران آیه ۱۶). و«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»-(اگر خدای رایاری کنید، اونیز شمارایاری می کند، پایدارتان می دارد. سوره محمد آیه ۷). هرگاه کسی رابخاطر خداانکار نمودی، خداوند ترانیزیاری می کند، وبراپیروزت می گرداند، و اگر بجهت هوای نفس خویش انکار نمودی خداوند مقهور وخوارت میگرداند. ایمان منکر است، پس هرانکاری که ازروی ایمان نباشد، پسندیده نیست. انکارشرعی آنست که سود وزیان خودرا درآن مداخله ندهی، وخالصانه برای خدا باشد نه برای خلق ونفس. هوس رازخود بران، دراعمالت اخلاص داشته باش. بدان که مرگ درکمین است، ناچاری که ازپل مرگ بگذری. این حرص نابجا راکه موجب رسوائیت است ازخود درونما. آنچه نصیب وبهره تست خواهد رسید، و آنچه از غیر است بتو خواهند داد. پس بخدا بپرداز ودرطلب مال مقسوم خود حریص و آزمند مباش، وازطلب

مال غیر نیز اجتناب کن، خدای عزوجل خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «**وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ**»- (چشم به آنچه از مال دنیا بجهت آزمایش به آن داده ام مدوز! که آن زیبایی ظاهر است. سوره طه آیه ۱۳۱).

برای کسانی که خدا را با حقیقت شناخته اند، سخت ترین چیزها آنست که با خلق بنشینند و با آنان بگفتگو بپردازند، روی این اصل است که می بینی که هزار عارف و واعظ در میان مردم چون، تنها به توحید امر می کنند، لذا حکم فرد واحدی را دارند و آن فرد در میان مردم نیازمند قدرت و توان انبیاست، بجهت اینکه، هر مصلحی با افراد مختلفی سروکار دارد، با عاقل و سفیه، منافق و مومن، لذا باید با صبر انبیا بر این سختیها فائق شود، و قطعاً موفق هم میشود، زیرا مأمور به امر خداست، و از جانب حق یاری میشود، در ارشاد و راهنماییهایش کلام حق را مراعات میکند، و از روی هوی و هوس سخن نمی گوید. پس تونیز اگر میخواهی خدا را بشناسی، اعتماد بخلق را از دل بدرکن، و مطمئن شو که نفع و ضرر در دست قدرت خداست، و خلق را در آن اختیاری نیست، تا بدینوسیله بشناخت خدای بیایی.

وای بر تو! دنیا را در دست داشتن و به نیت صالح و درست و بحکم شریعت از آن بهره گرفتن مجاز است، اما حب آن را در دل جای دادن به هیچ وجه جایز نیست. بردرگاه دنیا ایستادن مجاز است، و داخل آن گردیدن ممنوع. به کرامت و بزرگواری نخواستی رسید، تا بصورت عبدی که از خودفانی و محو نابود گردیده است، در نیایی، عبدی که باطنش بهنگام آفات متغیر نمی گردد، هرگاه در مقابل امر خدا قرار گیرد، آنرا انجام میدهد، و در برابر منهیات او خویشتن را در دست چیزی را درخواست و آرزو نمی کند، از حرص و آز بدور است، و در برابر تغییرات زمانه صبور، پس تو کجایی؟ ای خائن بعلم و عمل، ای دشمن خدا و رسول، ای راهزن بندگان خدا، ظلمت نفاق ظاهر و آشکار شده است، این نفاق تابکی ای زاهدان! ای عالمان! تا کی بساط نفاق را برای ملوک و سلاطین میگسترانید، و بطمع مال دنیا از آنان ستایش می کنید؟! شما و بیشتر سلاطین این زمان خائن بخدا و خلق خدائید.

بار خدایا، شوکت و بزرگی منافقین را بشکن و نابود کن، آنان را به توبه و ادا نما، یا بنیایش را برکن و زمین را از لوث وجود آنان پاک گردان.

شیخ (رضی الله عنه) در ادامه گفتارشان فرمودند: ای پادشاهان، ای ستگران، ای منافقین، ای دلیبستان به دنیا، بدانید که دنیا موقتی است، و آخرت ابدی، از غیر خدا بوسیله زهد و تقوی جدا شوید، قلبتان را از غیر خدا پاک نمائید. بر حذر باش از اینکه صید نفس شوی، در بند شوی، و یاب به چیزی غیر خدایت دل بند نماید. هرگاه قمست مقسوم خود را از دنیا باز یافتی، بادست شرع از آن استفاده کن، نه با حرص و حب دوست داشتن.

زهد هرگاه ادامه و دوام پیدا کرد، دل را اندوهگین می سازد و جسم را لاغر می کند، که این اندوه و لاغری موجب فرج و رحمت خدای عزوجل و شادمانی معنوی است، و هم و غم را زائل می کند. دل مومن واقعی از مال و خلق وزن و فرزند منقطع است، و تنها بخدا مشغول است، و در انتظار رسول و فرستاده الهی، که بر قلبش نور افشانی کند. مومن حقیقی با جسم در میان خلق است و با قلب در پیشگاه خدا.

وقتی توحید در دل متمکن شد، عمل از حیث ظاهر و باطن اصلاح می گردد، درون و بیرون مساوی می شوند، دنیا با تمام فراخانی تنگ می گردد، و دل مملو از عشق حق خواهد شد، در این مقام است که: «**هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ**» عبد به دوستدار حقیقی، عالم، معلم، حکیم، محکم، قریب، مقرب، ادب، مودب، مغنی و بینباز از خلق بدل میشود. و توای نادان، در رفع نادانی خود بکوش. تو از یاد گیری غافل و به تعلیم دیگران سرگرم! بدون جهت خود را زحمت مده، کسی از تو چیزی یاد نمی گیرد، تو که معلم نفس خود نیستی چگونه میتوانی معلم دیگران باشی؟

(یا قوم) الحاق به کفار قدر خدای عزوجل را نمی کاهد. بحکم خدا عمل کنید، تا علمتان به عمل مقرون شود، و هر وقت علم و عمل قرین شدند، قدرت را مشاهده خواهی کرد، و همینکه حجاب میان تو و خدا کنار رفت، بر خزان اسرار و رموز

آفرینشت توانا می کند، از طعام فضلش بهره مندت می سازد، و از شراب انست می نوشاند، و بر سفره قرب جایت میدهد، تمام این مواهب نتیجه عمل بکتاب و سنت است، پس بدانها عمل کن، و از فرامین آنها عدول مکن، تا مقرب صاحب علم یعنی خدای عزوجل گردی، و علم لدنی را از او آموزی، و از کتاب حکم بکتاب علم ارتقا پیدانمایی، بطوریکه قلب و معنویت در جوار نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) قرار گیرد، و او دستت را گرفته و بمقام قرب رساند.

«ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخرم حسنه و قنا عذاب النار» آمین.